



University of Tehran Press

Reinterpretation of the Circumambulation in the Heavens from the Perspective of Qur'anic Verses and Hadiths

Ali Ghazanfari 

Department of Qur'anic Sciences and Exegesis, Faculty of Qur'anic Sciences, University of Qur'anic Sciences and Teachings, Tehran, Iran. E-mail: ghazanfari@quran.ac.ir

ARTICLE INFO

Article type:
Research Article

Article History:
Received: 23 May 2024
Revised: 19 August 2025
Accepted: 28 October 2025
Published online 10 December 2025

Keywords:
Hajj,
Umrah,
Tawaf,
Levels of al-Masjid,
al-Haram.

ABSTRACT

The obligation of Hajj necessitates meticulous adherence to its rituals, with the Tawaf al-Bayt validity being crucial. Its permissibility hinges upon the spatial integrity of its locus. Due to the construction of four superimposed levels around the Ka'bah to accommodate the augmented pilgrim population, a jurisprudential problem has arisen: whether *Tawaf* performed on lower levels remains valid. This study undertakes an analytical, library-based investigation, drawing primary evidence from Quranic exegesis and Ahadith, situated within the framework of Usul al-Fiqh and the Javaheri school of jurisprudence. Emphasis is placed on resolving lexical ambiguities, particularly concerning terms like "makān al-Bayt" and applying the Principle of *Barā'ah* in cases of doubt between minimal and maximal duty. The findings conclude that the normative concept of *Tawaf al-Bayt*, as rooted in scripture and tradition, is not rigidly constrained by fixed spatial or vertical parameters. Therefore, any circumambulation satisfying the criteria of customary validity (*'urfī*) is deemed sufficient for fulfilling this essential pillar of Hajj.

Cite this article: Ghazanfari, A. (2026). Reinterpretation of the Circumambulation in the Heavens from the Perspective of Qur'anic Verses and Hadiths. *Islamic Jurisprudential Researches*, 21, (4), 315-331.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.375442.1009450>



© Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.375442.1009450>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

بازخوانی طواف در طبقات از منظر آیات و روایات

علی غضنفری

گروه علوم قرآن و تفسیر، دانشکده علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. رایانامه: ghazanfari@quran.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۳

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۱۹

کلیدواژه:

حجّ

طبقات مسجدالحرام،

طواف،

عمره.

فریضه حجّ یکی از مهم‌ترین فروع دین است و این مهم دقت در اتیان آن را طلب می‌کند. یکی از اهمّ ارکان حجّ طواف است که صحت آن، علاوه بر شروط عامه و خاصه عبادات، منوط به مکان‌یابی آن است. با توجه به اینکه به دلیل ازدحام جمعیت به خصوص در موسم حجّ چهار طبقه در اطراف کعبه ساخته شده است، برخی فقها طواف در طبقات پایین تر از ارتفاع کعبه را جایز دانسته‌اند. اهمیت این فرع فقهی اقتضا می‌کند این مسئله با بهره‌گیری از تحلیل اسناد کتابخانه‌ای و بررسی ادله نقلی از آیات و روایات و انظار فقیهان بر مبنای قواعد اصولی و شیوه فقه جواهری مورد بررسی قرار گیرد. محقق در این زمینه واژه‌های به کاررفته در احادیث، مانند «مکان البیت» به جای «بیت» و «محازات با عرش»، و همچنین امکان جریان اصل براهت در شک تکلیفی بین اقل و اکثر و نیز مستندات تاریخی تغییرات بنای بیت و ارتفاع آن را مورد توجه قرار داده است. یافته این پژوهش حاکی از آن است که ظهور طواف بیت چه در قرآن کریم چه در روایات محدود به فاصله خاصی از بیت یا طبقه‌ای خاص نیست و صدق عرفی طواف در هر جا و هر طبقه‌ای حاکم باشد کفایت می‌کند.

استناد: غضنفری، علی (۱۴۰۴). بازخوانی طواف در طبقات از منظر آیات و روایات. پژوهش‌های فقهی ۲۱ (۴)، ص ۳۱۵-۳۳۱.

<http://doi.org/10.22059/jorr.2025.375442.1009450>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2025.375442.1009450>



مقدمه

فریضه حج، بعد از نماز، مهم‌ترین فرع دینی است که شارع مقدس اهتمام بسیار بر آن دارد و این مهم دقت در اتیان و صحت اعمال و ارکان آن را طلب می‌کند. یکی از اهمّ ارکان حجّ طواف است که صحت آن، علاوه بر شروط عامه و خاصه عبادات، منوط به مکان‌یابی دقیق آن است. با توجه به اینکه به دلیل ازدحام جمعیت، به‌خصوص در موسم حجّ، چهار طبقه در اطراف کعبه ساخته شده است تا مسلمانان بتوانند در آن طبقات هم به طواف بپردازند، برخی فقهای اسلامی طواف در آن طبقات را جایز و عده‌ای مانند امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای مشروط دانسته‌اند. اهمیت این فرع فقهی اقتضا می‌کند این مسئله با بهره‌گیری از تحلیل اسناد کتابخانه‌ای و بررسی ادله نقلی از آیات و روایات و انظار فقیهان، بر مبنای قواعد اصولی، مورد بررسی مجدد قرار گیرد. محقق در این زمینه واژه‌های به‌کاررفته در احادیث، مانند مکان البیت به جای بیت و محازات با عرش، و همچنین امکان جریان اصل برائت در شک تکلیفی بین اقل و اکثر و نیز مستندات تاریخی تغییرات بنای بیت و ارتفاع آن را مورد توجه قرار داده است. یافته این پژوهش حاکی از آن است که ظهور طواف دور بیت چه در قرآن کریم چه در روایات محدود به فاصله خاصی از بیت یا طبقه‌ای خاص نیست و صدق عرفی طواف در هر جا و هر طبقه‌ای حاکم باشد کفایت می‌کند.

طواف یکی از ارکان حج است که بدون آن این فریضه به اتمام نمی‌رسد. به دلیل ازدحام جمعیت به‌خصوص در موسم حج چهار طبقه در اطراف کعبه ساخته شده است و برخی مسلمانان و نیز ناتوان‌هایی که باید از وسیله‌ای برای طواف استفاده کنند به اختیار یا گاه به اجبار عوامل انتظامی مجبور به طواف در آن طبقات می‌شوند.

طبعاً وجوب عینی حجّ بر هر مسلمانی که استطاعت حجّ را دارد و نیز وجوب اتمام آن برای کسانی که به هر نحو محرم شده‌اند و همچنین وجوب رعایت ضوابط انجام دادن ارکان آن و از جمله طواف و محدود بودن صحن بیت‌الله الحرام و ازدحام غیر قابل توصیف جمعیت در موسم و ایام تشریق و بنای طبقات متعدد در اطراف کعبه این مهم را ضروری می‌نمایند که محل انجام دادن طواف صحیح از متون روایی استنباط و صحت یا عدم صحت طواف در طبقات محرز شود. پرسش اصلی نگارنده این است که طواف در طبقات مختلف چه حکمی دارد و مبنای نظر محقق بر صحت طواف در طبقات چیست؟

درباره طواف در طبقات چهار دیدگاه کلی وجود دارد. برخی از فقیهان طواف در طبقات را جایز نمی‌دانند. عده‌ای آن را مشروط به شروطی کرده‌اند از جمله اینکه از بام کعبه تجاوز نکنند، یعنی طبقه محل طواف از ارتفاع کعبه که حدود ۱۴ متر است بلندتر نباشد. جمعی همین مقدار را مشروط به عدم امکان طواف در صحن مسجدالحرام کرده‌اند. برخی نیز قائل به احتیاط و احياناً انجام دادن طواف در طبقه و نایب گرفتن برای انجام دادن طواف در صحن شده‌اند.

عالمان اهل سنت در این مسئله دو نظر مطرح کرده‌اند. شافعی قائل به عدم جواز شده است. نووی و عده‌ای دیگر قائل به جواز هستند و معتقدند که طواف بر سطح و طبقه بالای مسجد، اگر خانه کعبه بلندتر از بنای مسجد باشد، جایز است. ولی نظر شیخ طوسی در عده این است که اگر سقف مسجد بلندتر از سطح کعبه باشد طواف بر سطح مسجد جایز نیست. رافعی این سخن را نپذیرفته و لازمه این کلام را آن دانسته که اگر خانه کعبه خراب شود، طواف بر عرصه آن صحیح نباشد و این بعید است. به نظر قاضی حسین، طواف بر سطح مسجد هر چند از محاذات کعبه بالاتر باشد صحیح است. همچنان که نماز بر کوه ابوقبیس که مشرف بر کعبه است صحیح است.

همان‌طور که گذشت نظرات در این رابطه به غایت متفاوت است. از این‌رو بررسی این مهم ضروری می‌نماید.

پیشینه

مسئله طواف در طبقات از مسائل نوظهوری است که در کتب فقهی بدان پرداخته نشده است. آنچه در بررسی‌های تاریخی به دست می‌آید این است که تا سال ۱۳۶۸ ق (۱۳۲۸ ش) هیچ گزارشی در وجود طبقه در اطراف مسجدالحرام نبوده است. بنابراین جواز طواف از طبقات مسجد فاقد هر گونه پیشینه تحقیق علمی از جانب فقیهان متقدم و متأخر است. تنها تحقیقات محدودی در این باره از سوی برخی معاصران در بیان منع جواز یا محدودیت جواز و مراعات ارتفاع کعبه به عمل آمده است. علامه حلی (متوفای ۷۲۶ ق)

اشاره‌ای در نقد فتوای شافعی آورده است و مرحوم نجفی در *جواهر الکلام* همان عبارت علامه را نقل کرده است (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۹: ۲۹۹). علامه حلی در کتاب *تذکره الفقهاء* بعد از نقل فتوای شافعی می‌نویسد: «و هو بعید. اشکال ندارد چیزی مانند آب‌خوری و دیوارها میان طواف کننده و خانه خدا (کعبه) فاصله شود و همچنین اشکالی نیست که طواف در آخر در مسجد و زیر سقف و داخل رواق‌ها انجام گیرد، اگر ارتفاع خانه رفیع‌تر و بلندتر از سطح مسجد باشد؛ همچنان که امروز چنین است. بنابراین، اگر سقف مسجد بلندتر از کعبه بود، طواف بر سطح مسجد جایز نیست. لازمه این سخن شافعی آن است که اگر- العیاذ بالله- روزی کعبه ویران شد، طواف پیرامون عرصه آن درست نباشد و حال آنکه چنین چیزی بعید است» (حلی، ۱۴۱۴، ج ۸: ۹۳).

در دهه‌های اخیر، به جهت ساخت طبقات متعدد و مبتلا بودن زائران، پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است. مقاله «طواف معذورین» از عباس ظهیری (۱۳۸۶ ش) پژوهشی در این رابطه است که بخش دوم آن اشاره‌ای به طواف در طبقات برای معذوران دارد. مقاله «طواف از طبقه اول مسجدالحرام» اثر محمدجواد فاضل‌لنکرانی (۱۳۸۳ ش) پژوهشی دیگر است که مؤلف در آن به ارتباط بحث با نظریه حد مطاف و افزایش ارتفاع کعبه و همچنین جریان بحث در طواف مستحب و واجب، لزوم یا عدم لزوم دخول جمیع اعضای بدن در مطاف، حکم ساخت‌وسازهای فراتر از کعبه، و ... پرداخته است.

مقاله «حکم طواف از طبقات بالاتر از کعبه» نوشته محمدجواد عنایتی‌راد (۱۳۹۶) پژوهشی دیگر در این باره است که مؤلف در آن با استناد به فقرة «... وَلَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» در آیه ۲۹ سوره حج و روایات طواف، به علاوه فهم عرف غیر متسامح، خود بیت را در طواف محور می‌داند و اساساً طواف در غیر صحن را جایز نمی‌داند.

چند تک‌نگاره دیگر با همین موضوع وجود دارد که البته هیچ‌یک از این آثار علمی به موضوع طواف در کلیه طبقات نپرداخته‌اند. در این پژوهش‌ها فقط به جواز و عدم جواز طواف پایین‌تر از سطح کعبه اشاره رفته است. ولی آنچه این مقاله در پی آن است بررسی طواف در طبقات مختلف مسجدالحرام در آیات و روایات مربوطه و نیز انظار فقهای امامیه است.

مفهوم‌شناسی

به منظور واکاوی بهتر موضوع مورد نظر، بررسی مفهومی واژگان طواف و کعبه ضروری به نظر می‌رسد. از این رو در این بخش مفهوم لغوی و اصطلاحی طواف و کعبه از نظر می‌گذرد.

واژه طواف

برخی از اهل لغت طواف بیت را چرخیدن به دور آن معنا کرده‌اند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۲۵). برخی دیگر طواف را احاطه به چیزی معنا کرده‌اند (خلیل، ۱۳۶۷، ش، ج ۷: ۴۵۸). برخی دیگر طواف را به «دور زدن و گشتن پیرامون شیء» معنا می‌کنند و می‌گویند: «به چیزی طواف می‌کند یعنی پیرامون آن می‌گردد و می‌چرخد» (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۸۰). برخی نیز معتقدند که هر دور زدن طواف نیست؛ بلکه چرخیدن همراه با احاطه بر چیزی که دور آن می‌چرخد شرط است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۴۳۲). *لسان‌العرب* این‌گونه آورده است: «مردم بر آن طواف کردند یعنی اطراف آن چرخیدند» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۲۲۵). راغب اصفهانی نیز طواف را راه رفتن دور چیزی تعریف کرده و آیه ۱۷ سوره واقعه- «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ»- را به این معنا می‌داند که پسران جاویدان به دور آن‌ها گردش و به آن‌ها خدمت می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ق: ۵۳۱). برخی دیگر بر این باورند که طواف به معنای رفت‌وآمد بین دو چیز هم گفته می‌شود؛ همان‌طور که سعی بین صفا و مروه در آیه ۱۵۸ سوره بقره طواف نامیده شده است: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ»؛ صفا و مروه از شعایر خداست، بنابراین، کسانی که حج خانه خدا یا عمره انجام می‌دهند مانعی نیست که بر آن دو طواف کنند و کسی که فرمان خدا را در انجام دادن کارهای نیک اطاعت کند خداوند شکرگزار و آگاه است (قرشی، ۱۳۷۱، ش، ج ۴: ۲۴۹). مجمع‌البیان طائف را کسی می‌داند که پیرامون چیزی بچرخد همچنان که طائفین کسانی هستند که پیرامون خانه می‌چرخند (طبرسی، ۱۳۷۲، ش، ج ۱: ۲۰۲).

بنا بر آنچه در معنای طواف گذشت، واژه طواف در اطراف چیزی فقط به این نظر دارد که چرخش بر محور خاص باشد و قرب و بعد با آن محور و نیز پستی و بلندی از آن از معنای لغوی و اصطلاحی احراز نمی‌شود.

دلایل جواز طواف از طبقات بالاتر

برای جواز طواف از طبقات بالاتر از بیت علاوه بر آیات و روایات دلایلی نظیر صدق عرفی طواف، موضوعیت مکان بیت نه خود بیت، تغییر ارتفاع، برخی روایات، و نیز اضطرار بیان شده است که در این بخش بدان پرداخته می‌شود.

صدق عرفی طواف

بدون شک افضل اماکن طواف طبقه هم‌کف و بین مقام و بیت است. ولی عموم مردم طواف دورتر از مقام و در طبقات را صحیح می‌دانند. چون کیفیت و جایگاه طواف با دقت عقلی به دست نمی‌آید، بلکه با صدق عرفی و رعایت تسامح عرفی سنجیده می‌شود. نشان این سنجش عرفی حجم بسیار مسلمانان مشغول طواف در طبقات مختلف در موسم حج است. بی‌تردید لغات و اصطلاحات در کتاب و سنت بر معانی عرفی آن‌ها حمل می‌شود؛ مگر در حقایق شرعی و موضوعاتی که شارع در وضع آن تصرفی اعمال کرده است، مانند حدود حرم مکه و مدینه. کلمه طواف از این موارد نیست و صدق عرفی آن کافی است و عرف طواف از طبقات بالا را طواف می‌داند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۲ ش: الطواف من الطابق الاول).

اگر گفته شود استناد به صحت عرفی طواف در طبقات کافی نیست، چون عرف از باب تسامح اطلاق طواف می‌کند و چنین عرفی اعتبار ندارد، چنان که اگر از کسی که در بالاتر از کعبه طواف می‌کند سؤال شود که دور خانه طواف می‌کنی یا دور فضای آن؟ به‌صراحت می‌گوید دور فضای آن طواف می‌کنم، در پاسخ باید گفت این مقدار مسامحه عرفی ضروری به صدق آن نمی‌زند و عقل این مقدار تسامح را در امثال امر کافی می‌داند؛ علاوه بر اینکه عرف در زمانه ما فرقی بین طبقات نمی‌گذارد، مثلاً اگر کسی آپارتمانی را در طبقات بالای برجی خریده باشد و در آن زندگی کند این‌طور بیان نمی‌کند که فضای زمین را خریده یا در فضا زندگی می‌کند!

ناگفته نماند لازمه جواز طواف در طبقات منوط به صدق عرفی آن است؛ یعنی ناظر بیرونی طائف را در حال طواف بداند. بنابراین، اگر اطراف کعبه خالی باشد و کسی به آخرین طبقه رفته و دور کعبه بچرخد، عرف او را طائف نمی‌داند (عنایتی‌راد، ۱۳۹۶: ۵۳).

موضوعیت مکان بیت، نه خود بیت

به نظر می‌رسد حکم برخی از فقها در لزوم طواف در صحن مسجدالحرام صرفاً استنباط از ظواهر آیات و روایات است. درحالی‌که به عقیده نگارنده آنچه از آیه ۲۹ سوره حج - «... وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» - با بهره‌گیری از قراین روایی برداشت می‌شود این است که مراد از بیت مکان بیت است و بیت موضوعیت ندارد (← عنایتی‌راد، ۱۳۹۶: ۵۳).

مکان بیت به جای بیت در روایات

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که فرمود: «و بعث الیه جبرئیل (ع) فقال فقال: يَا أَدَمُ، خُطَّ بِرَجْلِكَ حَيْثُ أَظَلَّتْ هَذِهِ الْعَمَامَةُ، فَإِنَّهُ سَيُخْرَجُ لَكَ بَيْتًا مِنْ مِهَاهٍ يَكُونُ قِبْلَتَكَ وَ قِبْلَةَ عَقِيكَ مِنْ بَعْدِكَ، فَفَعَلَ أَدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ أَخْرَجَ اللَّهُ لَهُ تَحْتَ الْعَمَامَةِ بَيْتًا مِنْ مِهَاهٍ... ثُمَّ أَمَرَهُ بِزِيَارَةِ الْبَيْتِ وَ أَنْ يَطُوفَ بِهِ سَبْعًا.» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۲۳ و ۲۸)؛ بعد از هبوط آدم از بهشت، جبرئیل برای آموزش مناسک حج نزد وی آمد و دست وی را گرفت و به مکان بیت آورد. خداوند ابری را سایه مکان بیت قرار داد که موازی بیت المعمور بود. سپس به آدم خطاب شد با پایت دور سایه ابر خط بکش که به‌زودی برای تو خانه‌ای خارج می‌شود که قبله تو و نسل تو قرار می‌گیرد. آدم این کار را کرد و خداوند زیر سایه ابر خانه‌ای بیرون کرد و به آدم دستور داد آن را زیارت کند و هفت بار دور آن طواف کند.

وجود بیت قبل از بنای جدید

در روایاتی نخستین بناکنندگان بیت‌الله ملائکه، قبل از خلقت آدم، معرفی شده‌اند. فخر رازی در روایتی از طریق اهل بیت (ع) از پیامبر (ص) آورده که بنای کعبه قبل از آفرینش آدم بوده است. «روی عن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب عن ابيه

عن النبی (ص) قال: ان الله تعالى بعث ملائکته فقال ابنوا لی فی الارض بیتا علی مثال البیت المعمور و امر الله تعالى من فی الارض ان يطوفوا به كما يطوف اهل السماء بالبیت المعمور و هذا كان قبل خلق آدم. «(فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸: ۲۹۶). قریب به این مضمون در کتب تفسیری و روایی دیگر نیز آمده است (طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۱۵۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۱۲۸؛ حویزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۱۳۶). کافی نیز خبری نقل کرده است که کعبه قبل از آفرینش زمین آفریده شده است. امام صادق (ع) می فرماید هنگام آفرینش زمین خداوند به باد امر کرد تا بر آب موج ایجاد کند و از آن کف ایجاد شد و در محل بیت قرار گرفت تا کوهی از کف شد و زمین از زیر آن گسترش یافت. متن این خبر چنین است: «لما أراد الله عز و جل أن یخلق الأرض أمر الريح فضرین وجه الماء حتی صار موجاً، ثم أزد فصار زبدا واحدا فجمعه فی موضع البیت، ثم جعله جبلا من زبد، ثم دحا الأرض من تحته، و هو قول الله عز و جل: إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ...» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۶۵۵). این روایت از ناحیه سندی هیچ مشکلی ندارد و به خاطر وثاقت و امامی بودن روات آن صحیح محسوب می شود.

تعبیر به یاقوت قرمز در محل بیت

در صحیح یا موثقه احمد بن محمد بن ابی نصر آمده: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن احمد بن محمد بن ابی نصر قال: سألت ابالحسن الرضا (ع) عن الحرم و اعلامه ... فقال: ان الله عزوجل لما اهبط آدم من الجنة، هبط علی ابی قبیس فشکا الی ربه الوحشه و انه لا یسمع ما كان یسمعه فی الجنة فاهبط الله عزوجل علیه یاقوته حمراء فوضعها فی موضع البیت، فكان یطوف بها آدم...»؛ هنگامی که خداوند عزوجل آدم را از جنت هبوط داد بر ابی قبیس هبوط کرد. از وحشت به پروردگارش شکایت کرد که آنچه را در بهشت می شنیده نمی شنود. پس خداوند برای آدم یاقوت قرمزی فرستاد که آن را در مکان بیت نهاد و دور آن طواف کرد ... (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸: ۱۹).

در روایتی دیگر این طور نقل شده: «الصدوق باسناده الی وهب قال: کان مهبط آدم (ع) علی جبل... بکی علی الجنة مائتی سنه فوداه الله بخیمه من خيام الجنة فوضعها له بمکه فی موضع الکعبه و تلك الخیمه من یاقوته حمراء... و بنی بنو آدم فی موضعها بیتا من الطین و الحجارة»؛ بعد از هبوط آدم وی دو بیست سال گریه کرد و خدا خیمه یاقوتی قرمز رنگ از خیم بهشت را برایش فرستاد و آدم آن را در محل کعبه قرار داد و پس از مرگ او فرزندان او در جای آن خیمه خانه ای از گل و سنگ ساختند (مجلسی، ۱۴۲۹ ق، ج ۹۶: ۶۱).

محازات چهارگوش کعبه با عرش

«و قد روى أنه إنما سميت كعبه لأنها مربعة، و صارت مربعة لأنها بحداء البيت المعمور و هو مربع، و صار البيت المعمور مربعا لأنه بحداء العرش و هو مربع، و صار العرش مربعا لأن الكلمات التي بنى عليها الإسلام أربع؛ و هي سبحانه لله و الحمد لله و لا إله إلا لله و لله أكبر»؛ کعبه را کعبه نامیدند چون چهارضلعی است و مربع است چون موازات بیت المعمور قرار گرفته شده است که آن هم چهارضلعی است و بیت المعمور مربع است چون در برابر عرش قرار گرفته است و آن هم مربع است و عرش مربع است چون کلماتی که اسلام بر آنها بنا شده است چهار کلمه است: «سُبْحَانَ اللَّهِ و الْحَمْدُ لِلَّهِ و لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و اللَّهُ أَكْبَرُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۲: ۱۲۴). روایت از مراسلات صدوق است و اسناد آن جزمی نیست. زیرا با لفظ «قال» و مانند آن نقل نشده است، بلکه با لفظ «روی» نقل شده است؛ ولی از این رو که مراسیل صدوق به خاطر وجاهت وی و اعتبار ویژه کتاب من لا یحضر مسانید شمرده می شوند قابل عمل است. (← بهایی، ۱۴۲۴ ق: ۳۵).

طواف بر گرد محازات عرش

«و فی العِلَالِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَاتِمٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ حَمْدَانَ بْنِ الْحُسَيْنِ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْوَلِيدِ، عَنْ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي حَمزَةَ الثَّمَالِيِّ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّ عِلَّةٍ صَارَ الطَّوَّافُ سَبْعَةَ أَشْوَاطٍ؟ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً فَرَدُّوا عَلَيْهِ وَ قَالُوا: أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ كَانَ لَا يَحْجِبُهُمْ عَنْ نُورِهِ فَحَجَبَهُمْ عَنْ نُورِهِ سَبْعَةَ آلَافٍ عَامٍ، فَلَاذُوا بِالْعَرْشِ سَبْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ فَحَرَمَهُمْ وَ تَابَ عَلَيْهِمْ وَ جَعَلَ لَهُمُ الْبَيْتَ

الْمَعْمُورَ فِي السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ وَ جَعَلَهُ مَثَابَةً وَ جَعَلَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ تَحْتَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ جَعَلَهُ مَثَابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمَّا فَصَارَ الطَّوَافُ سَبْعَةً أَشْوَاطٍ وَاجِبًا عَلَى الْعِبَادِ لِكُلِّ أَلْفِ سَنَةٍ شَوْطًا وَاحِدًا؛^(۴) ابوحزمه ثمالی از امام سجاد^(ع) علت هفت دور بودن طواف را پرسید. امام فرمود: خداوند به ملائک فرمود من در زمین خلیفه قرار می‌دهم. آنان معترض شدند که فسادگر و خون‌ریز را در زمین قرار می‌دهی؟ خداوند فرمود من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید. خداوند آنان را هفت‌هزار سال از نور خود در حجاب قرار داد با اینکه تا آن زمان فرشتگان را از نور خود پنهان نمی‌کرد. فرشتگان پشیمان شدند و هفت‌هزار سال به عرش خداوند پناه بردند. پس خداوند به آن‌ها ترحم کرد و توبه آنان را پذیرفت و بیت المعمور را در آسمان چهارم برای آنان محل اجتماع قرار داد و بیت‌الله الحرام را زیر آن محل اجتماع و محل امن برای مردم ساخت. بدین صورت، هفت شوط طواف بر بندگان خدا واجب شد؛ برای هر هزار سال یک طواف (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱۳: ۳۳۲). این روایت معتبر و موثقه است و همه روایات موجود در سند آن ثقه هستند؛ حمید بن زیاد الکوفی و علی بن الحسن الطاطری، هرچند غیر امامی هستند، اما توثیق شده‌اند.

از روایات یادشده این‌طور برداشت می‌شود که پس از طی شدن زمانی بیت ایجاد شده است. بنابراین طواف دور مکان بیت است و خود بیت موضوعیت ندارد.

برخی از علما بر این مطلب تصریح دارند؛ چنان که رافعی شافعی به صاحب عده، که قائل به عدم صحت طواف از بالاتر از بیت است، این‌طور پاسخ می‌دهد که اگر خود بیت موضوعیت داشته باشد باید در صورت انهدام بیت طواف دور مکان آن جایز نباشد و این بعید است (رافعی، بی‌تا: ۳۰۲). صاحب‌الحوار/همین مطلب را از تذکره نقل کرده است که اگر کعبه، العیاذ باللّٰه، منهدم شود و طواف حول محدوده زمین آن صحیح نباشد جداً بعید است (نجفی، ۱۴۰۴، ق، ج ۱۹: ۲۹۹).

مرحوم علامه حلی به صراحت به این مهم اشاره می‌کند و می‌فرماید: «لو انهدمت الکعبه... لم یصح الطواف حول عرصتها و هو بعید.» (حلی، ۱۴۱۴، ق، ج ۸: ۹۳). این یکی از مهم‌ترین دلایل عالمان اهل سنت، از جمله عبدالله بن ابراهیم الزاحم، بر جواز طواف در طبقات بالاتر از کعبه است (← مجله البحوث الاسلامیه، ج ۳۵: ۳۳۱).

جوادی آملی در این باره بر این باور است که هرچند ممکن است بخشی از ساختمان کعبه بر اثر حادثه‌ای از بین برود، ریشه آن ثابت است. زیرا قبله و مطاف مسلمانان چهاردیواری کعبه نیست، بلکه ابعادی است که کعبه در آن واقع شده است. اگر غیر این بود با ویرانی بنا باید اصل قبله از بین برود (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ش، ج ۶: ۵۵۴ و ۵۵۵). علاوه بر آنچه گفته شد اگر کعبه موضوعیت داشته باشد ابعاد کعبه اولیه نامعلوم است. چون کعبه ده بار بنا شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ق، ج ۸: ۲۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ق، ج ۱: ۲۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ق، ج ۸: ۲۸۶).

تغییر ارتفاع

ابوالولید ازرقی در کتاب تاریخی/خبر مکه درباره اندازه ارتفاع کعبه معظمه در زمان‌های مختلف آورده است که ارتفاع کعبه در بنای حضرت ابراهیم^(ع) ۹ ذراع بود که اگر هر ذراع شرعی ۴۶/۲ سانتی‌متر باشد حدود ۴ متر و ۱۵ سانتی‌متر می‌شود. در بنای قریش ۱۸ ذراع معادل حدود ۸ متر و ۳۰ سانتی‌متر مطرح شده است. عبدالله بن زبیر همان را بنا کرد. ولی حجاج آن را به ۲۷ ذراع، معادل حدود ۱۲ متر و ۴۷ سانتی‌متر، رساند و اکنون دارای ارتفاع ۱۴ متر و ۸۵ سانتی‌متر است (الدقن، ۱۳۸۳، ش: ۶۶ و ۶۷).

روایت عاملی هم به همین مهم اشاره کرده است: «سَعِيدُ بْنُ جَنَاحٍ عَنْ عَدِّهِ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ: كَانَتْ الْكَعْبَةُ عَلَى عَهْدِ إِبْرَاهِيمَ^(ع) تِسْعَةَ أَدْرُعٍ وَ كَانَ لَهَا بَابَانِ فَبَنَاهَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الزُّبَيْرِ فَرَفَعَهَا ثَمَانِيَةَ عَشْرَ ذِرَاعًا فَهَدَمَهَا الْحَجَّاجُ وَ بَنَاهَا سَبْعَةً وَ عَشْرِينَ ذِرَاعًا؛ ارتفاع کعبه در زمان ابراهیم^(ع) ۹ ذراع می‌شد و دو در داشت. ابن زبیر، آن را ۱۸ ذراع ساخت. حجاج آن بنا را تخریب و با ارتفاع ۲۷ ذراع بنا کرد (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۴: ۳۳۹). روایت از ناحیه سندی بنا بر اعتبار نقل‌های کلینی از مشایخ خود مشکلی ندارد.

طباطبایی در المیزان تاریخچه تغییرات کعبه را چنین تبیین کرده است که این معنا متواتر و قطعی است که بانی کعبه ابراهیم خلیل بوده و توسط عمالقه و بعدها قوم جرهم (یا به عکس) تجدید بنا شد. یکی از اجداد رسول خدا^(ص) به نام قصی بن کلاب (قرن دوم قبل از هجرت) آن را خراب و از نو با استحکامی بیشتر بنا کرد. بعضی گفته‌اند پنج سال قبل از بعثت نیز یک بار دیگر به وسیله سیل ویران شد و طوایف قریش عمل ساخت آن را در بین خود تقسیم کردند و چون بر سر گذاشتن حجرالاسود نزاع

کردند توافق کردند که پیامبر را که در آن روز سی و پنج ساله بود بین خود حکم قرار دهند. آنان به خاطر مخارج زیاد بیت بلندی و ابعاد بنا را کوچک تر از آنچه بود ساختند؛ طوری که مقداری از آن به حجر ملحق شد. این بنا در اثر منجنيق آتشی و سنگی بزرگی که لشکر یزید به طرف شهر پرتاب می کردند خراب شد و عبدالله بن زبیر بعد از مرگ یزید باقی مانده آن را خراب و تجدید بنا کرد. وی حجر اسماعیل را جزء خانه کرد و در کعبه را، که قبلاً بلند بود، تا زمین پایین آورد و در ضلع مقابل آن در دیگر کار گذاشت تا مردم از یک در وارد و از در دیگر خارج شوند و ارتفاع را ۲۷ ذراع (تقریباً ۱۳/۵ متر) قرار داد. حجاج بن یوسف، در عهد عبدالملک مروان، خانه‌ای را که عبدالله ساخته بود خراب کرد و به شکل قبلی برگرداند. حجاج دیوار کعبه را به اساس قریش رسانید و در شرقی کعبه را، که ابن زبیر پایین آورده بود، در همان جای قبلی (تقریباً یک متر و نیم یا دو متر بلندتر از کف) قرار داد و در غربی را مسدود کرد. سلطان سلیمان عثمانی در سال ۹۶۰ سقف کعبه را تغییر داد و احمد عثمانی در سال ۱۰۲۱ مرمت‌هایی انجام داد و سلطان مراد چهارم چون سیل عظیم سال ۱۰۳۹ بخشی از دیوارهای سمت شمال و شرق و غرب کعبه را خراب کرد دستور ترمیم داد و کعبه دیگر تا به امروز دستکاری نشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ق، ج ۳: ۳۵۹).

بنا بر آنچه گذشت، معلوم شد ارتفاع کنونی کعبه ساخت دست انسان‌های عادی بوده که قطعاً عملکرد آنان حجیت شرعی ندارد؛ ضمن اینکه دلیلی بر عدم جواز افزایش ارتفاع کعبه نیست. چون اگر خواست شارع پرهیز از آن بود آن را بیان می کرد و در این صورت حتماً به دست ما می رسید. همچنین در لسان معصوم هیچ گونه نکوهشی بر عمل بانیان ساخت کعبه وجود ندارد. پس می توان به سهولت نتیجه گرفت که بیت معیار در صحت طواف نیست بلکه ملاک جایگاه بیت است. علاوه بر اینکه اگر طواف در صحن یا ارتفاع خاص و طبقه‌ای خاص مورد نظر بود لازم بود این مهم، یعنی ابعاد کعبه و خاصه ارتفاع آن، در روایات مشخص می شد.

روایات

از روایات ذیل می توان طواف از طبقات مختلف را استنباط کرد.

جواز نماز در بالاتر از سطح کعبه

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الطَّاطِرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^(ع) قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ قَالَ: صَلَّيْتُ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ الْعَصْرَ فَهَلْ يُجْزِي ذَلِكَ وَالْكَعْبَةَ تَحْتِي؟ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ.» (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۴: ۳۳۹). مردی از امام صادق ^(ع) پرسید: «من نماز عصرم را بالای کوه ابوقبیس خواندم، درحالی که کعبه پایین بود. آیا مجزی است؟» حضرت فرمودند: «آری. کعبه از جایگاه فعلی آن تا آسمان امتداد دارد.» این روایت موثقه است و معتبره است و همه روایات موجود در سند ثقه هستند. بنابراین هرچند علی بن الحسن الطاطری در سند روایت غیر امامی است، چون توثیق شده، روایت وی موثقه شمرده می شود.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ أَبِي خَدِيجَةَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْزَلَ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ مِنَ الْجَنَّةِ - وَكَانَ الْبَيْتُ دُرَّةً بَيْضَاءَ فَرَفَعَهُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ وَبَقِيَ أَسُهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ ^(ع) بِنِيَانِ الْبَيْتِ عَلَى الْقَوَاعِدِ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۳: ۲۰۹)؛ خدا حجرالاسود را از بهشت فرودرستاد و خانه گوهری سفید بود. سپس خداوند بیت را بالا برد و پایه‌های آن را در زمین باقی گذارد و به ابراهیم و اسماعیل امر فرمود که کعبه را بر پایه‌های آن بنا کند. تمام راویان این حدیث از ثقات امامی هستند. بنابراین روایت صحیح است و مشکلی در ناحیه سندی ندارد.

مطابق این روایات کعبه از جایگاه خویش تا اعماق آسمان قبله است. جوادی عاملی می گوید: «إِنَّهَا قِبْلَةٌ مِنْ مَوْضِعِهَا إِلَى السَّمَاءِ.» (عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۴: ۳۳۹). استدلال ایشان این است که «اگرچه ظاهر این حدیث بر وجوب رویکرد به این بُعد عمودی به عنوان حکم فقهی دلالت دارد، در باطن آن بر ارتباط وجودی میان عوالم طبیعت و مثال و عقل حکایت می کند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ش، ج ۶: ۵۵۲ و ۵۵۵).

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ^(ع) أَسَاسُ الْبَيْتِ مِنَ الْأَرْضِ السَّابِعَةَ السُّفْلَى إِلَى الْأَرْضِ السَّابِعَةَ الْعُلْيَا؛» اساس و پایه خانه خدا از طبقه هفتم زیر زمین تا طبقه هفتم بالای آن است (صدوق، ۱۴۱۳، ق، ج ۲: ۲۴۶؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۳:

۴۲۸). شیخ صدوق می‌گوید: امام صادق^(ع) فرمود این روایت مهم‌ترین روایت قابل استناد برای جواز طواف در طبقات است. تنها اشکال روایت ارسال آن است. آیت‌الله سبحانی می‌گوید: «عده‌ای مراسیل شیخ را مطلقاً حجت می‌دانند؛ مانند سید بحرالعلوم و بهاء‌الدین عاملی، شارح فقیه که شیخ صدوق را عادل و خبر عادل را حجت می‌داند. سلیمان بحرانی نیز می‌گوید جمعی از اصحاب مراسیل صدوق را توصیف به صحت می‌کنند، مانند علامه در کتاب مختلف، شهید در شرح ارشاد، و محقق داماد. برخی نیز حجیت مراسیل شیخ را مشروط می‌دانند و می‌گویند اگر اسناد ساقط‌شده عادل بوده‌اند روایت حجت است والا حجت نیست. ولی اسناد ساقط‌شده نزد شیخ صدوق عادل بوده‌اند» (سبحانی، ۱۴۲۶ ق: ۹۷ و ۹۸). سند این روایت نیز بر اساس مبنای اعتبار مراسلات جزمی صدوق قابل تصحیح است.

آیت‌الله مقتدایی از مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی نقل کرده که مراسلات صدوق بر دو قسم‌اند: «بعضی از مراسلات است که می‌گوید: روی عن النبی و روی عن الصادق و در جایی می‌گوید: قال النبی و یا قال الصادق کذا. این نیز مرسله است. اما مرسله‌ای که مرحوم صدوق با آن مقام علمی و با آن مقام تقوایی قبول کرده و به پیغمبر اسناد می‌دهد کمتر از مراسلات ابن ابی عمیر نیست. ابن ابی عمیر کسی است که لا یروی الا عن ثقہ و برایش اعتبار قائل هستی. آیا مراسلات صدوق که به پیغمبر و امام اسناد می‌دهد کمتر از مرسله ابن ابی عمیر است؟ ایشان این مرسله را مورد اعتماد می‌داند و شاهد وی سخن مرحوم صاحب ریاض است که همین مرسله را نص متواتر خوانده است. یعنی خیلی مورد اعتماد باشد. پس وقتی مرحوم صدوق با جمله قال الصادق^(ع) مطلب را به آن امام بزرگوار نسبت داده معنای آن این است که صدور آن از امام^(ع) برای شیخ محرز و مسلم بوده است.» (← مجله فقه، ۱۳۸۷: ۱۴۹).

به نظر نگارنده مراسیل صدوق که در کتاب من لا یحضر آمده است به جهت اینکه وی خود آن را کتاب فتوا دانسته است، در صورتی که با روایت صریحی در تعارض نباشد، اعتبار دارند (← غضنفری، ۱۳۹۴: ۳۲۵).

بنابراین از مضمون حدیث برداشت می‌شود که فضای کعبه حکم کعبه را دارد و طواف در طبقات بالاتر حکم طواف خانه را دارد. زیرا قبله تا آسمان امتداد دارد. چون از هفتمین طبقه زیرین زمین تا طبقه بالای زمین جزء کعبه است. «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ جَمَاعَةٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَثْمَانَ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنِ خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ) قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) الرَّجُلُ يُصَلِّي عَلَى أَبِي قُبَيْسٍ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ، فَقَالَ لَا بَأْسَ؛ ابْنِ مُسْكَانَ مِنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ) قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) كَفْتَمُ كَسِي رُوي كُوه ابوقبيس به سوی قبله نماز می‌خواند. آیا نمازش صحیح است؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۴: ۳۳۹). در سند این روایت خالد بن اسماعیل آمده که توثیق خاص ندارد و نکته‌ای در کتب رجالی در رابطه با او منعکس نشده است. ولی به واسطه نقل عبدالله بن مسکان از او می‌توان وثاقت او را اثبات کرد. زیرا ابن مسکان از اصحاب اجماع است و نقل او حجت شرعی است.

«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ الْكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ وَجَعَلَ الْمَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الْحَرَمِ وَجَعَلَ الْحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنْيَا... وَ مَنْ كَانَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ صَلَّى إِلَى الْكَعْبَةِ إِلَى أَيِّ جَوَانِبِهَا شَاءَ... وَ مَنْ كَانَ فَوْقَ أَبِي قُبَيْسٍ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ وَ صَلَّى فَإِنَّ الْكَعْبَةَ قِبْلُهُ مَا فَوْقَهَا إِلَى السَّمَاءِ؛ خداوند کعبه را قبله اهل مسجد قرار داد و مسجد را قبله اهل حرم و حرم را قبله اهل دنیا ... کسی که در مسجد الحرام است در هر جانبی که می‌خواهد بایستد و به سوی کعبه نماز بگزارد و کسی که بالای کوه ابوقبیس است به سمت کعبه نماز بایستد. چون کعبه قبله است تا آسمان (من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳ ق، ج ۱: ۲۷۵). قسمت اول روایت مرسله است و اعتبار آن صرفاً بنا بر مبنی اعتباربخشی به مراسلات جزمی صدوق ممکن است. اما قسمت دوم روایت صحیح است و مانعی در آن وجود ندارد. البته قسمت دوم روایت و من کان فی المسجد ممکن است روایت نباشد و کلمات صدوق باشد.

بدیهی است وقتی نماز در ارتفاع بالاتر از بیت‌الله جایز باشد، طواف نیز جایز است. چون این دو از هم جدا نیستند (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۳۲؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۹: ۴۱۰). در برخی روایات، طواف به منزله نماز دانسته شده است؛ چنان که از پیامبر خدا^(ص) چنین روایت شده است: «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ إِلَّا أَنْ لَّهِ أَحَلَّ فِيهِ النَّطْقَ»؛ طواف خانه خدا نماز است، مگر اینکه خدای متعال در طواف سخن گفتن را جایز کرده است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۸ ق، ج ۱: ۴۵۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴ ق، ج ۵: ۸۷).

علامه حلی در نهج الحق و کشف الصدق (۱۳۹۷ ش: ۴۷۲) و نیز محدث نوری در مستدرک الوسائل (۱۴۰۴ ق، ج ۹: ۴۱۰) این روایت را از عوالی نقل کرده‌اند. بنابراین سند ضعیف است. ولی استناد مشهور فقها به آن، نظیر شیخ طوسی در الخلاف (۱۴۰۷ ق، ج ۲: ۲۳) و علامه حلی در تذکره الفقهاء (۱۴۱۴، ج ۸: ۸۵)، موجب جبران ضعف سند روایت می‌شود. شهید ثانی در مسالک الافهام (۱۴۱۴ ق، ج ۲: ۳۲۸) و نیز ابوالفتوح رازی در روض الجنان (۱۳۶۵ ش، ج ۱: ۵۳) در بحث شرط طهارت برای طواف، همچنین محقق اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان (۱۴۰۲ ق، ج ۱: ۶۵ و ج ۷: ۸۹) طواف بر گرد خانه را نماز به حساب آورده‌اند. بنابراین، آنچه شرط نماز است شرطیت آن در طواف نیز محرز است؛ مگر آنچه به وسیله دلیل خارج می‌شود. سید علی طباطبایی در ریاض المسائل این‌طور بیان می‌دارد که «تشبیه طواف به نماز چنین اقتضا می‌کند که در تمام احکام و از جمله در پاکیزه بودن از نجاست با نماز شرکت داشته باشد» (طباطبایی، ۱۴۰۴ ق، ج ۶: ۵۲۳).

کاشف الغطا در کشف الغطاء (۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۱۷۸) و فاضل هندی در کشف اللثام (۱۴۱۶ ق، ج ۵: ۴۰۷) و سید محمد عاملی در مدارک الأحکام (۱۴۱۰ ق، ج ۱: ۱۲) روایت را از نظر سند قاصر و از نگاه متن مجمل دانسته‌اند. همچنین محقق سبزواری در ذخیره المعاد (۱۳۹۵ ش، ج ۲: ۶۲۷) آن را غیر مستند و غیر حجت شمرده است. ولی عاملی در مفتاح الکرامه (۱۳۹۱ ق، ج ۱: ۷) سخن خوانساری در مدارک را مردود دانسته. چون ضعف سند با عمل مشهور اصحاب جبران می‌شود. در هر صورت، مشهور فقها به این حدیث استناد جسته‌اند و همین موجب جبران ضعف سند آن است.

البته به نظر نگارنده تمسک به این دسته از روایات که طواف را مانند نماز دانسته‌اند برای اثبات شرایط واحد طواف و نماز نیست. چون این ادله صرفاً درصداً یکسان‌سازی نماز و طواف در بعضی از وجوه بوده‌اند. زیرا به‌وضوح پیداست که نماز و طواف در بسیاری از حالات و شرایط یکسان نیستند و مثلاً نماز در خارج از کعبه و در فواصل بسیار هرچند در فضا یا کرات آسمانی دیگر صحیح است، اما واضح است که در این روایات انخفاض و ارتفاع سطح کعبه نادیده گرفته شده و سطح زمین کعبه تا عرش اعلی را کعبه دانسته است.

اضطرار

جمعیت حاضر در موسم حج و نیز ماه رجب و در برخی ساعات ماه مبارک رمضان چنان زیاد است که گاه تمام طبقات را در بر می‌گیرد و طواف در صحن مسجدالحرام بسیار سخت و حتی ناشدنی می‌شود. علاوه اینکه مأموران انتظامی گاه ورودی‌های صحن را برای اشخاص ناتوانی که از ویلچر استفاده می‌کنند مسدود می‌کنند و آنان مجبورند در طبقات طواف کنند. همچنین در برخی اوقات خاصه نزدیک به اوقات نماز مأموران حکومتی به جهت مانع شدن از ایجاد حوادث غیر منتظره امکان حضور زائر در صحن را نمی‌دهند و زائران را به طبقات هدایت می‌کنند. طبعاً در این‌گونه موارد که گفته شود نائب بگیرند یا خودشان در طبقات طواف کنند و سپس نائب بگیرند تا در صحن طواف کند هرگز استناد قرآنی و روایی جز احتیاط در نبود حکم ندارد؛ امری که با اندک تأملی در آنچه گذشت با دین سهل و سمح اسلام سازگار نیست. چه اینکه رسول خدا فرمودند: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ»؛ من به آیین استوار و بدون انحراف و راحت و آسان مبعوث شده‌ام (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۸: ۱۱۶؛ مجلسی، ۱۴۲۹ ق، ج ۶۴: ۱۳۶ و ج ۶۵: ۳۱۸ و ج ۶۶: ۴۰ و ج ۶۹: ۲۳۳ و ج ۷۹: ۲۳۳ و ج ۸۷: ۳۴۳).

جریان برائت در شک تکلیفی بین اقل و اکثر

اگر گفته شود طواف در طبقات بالا از مصادیق شبهه مفهومیه متباینین یا تباین در بین اقل و اکثر است، در این نوع از شبهه‌ها، همان‌طور که در اصول بیان شده است، اگر مراد شک در تکلیف باشد، جای جریان اصل برائت است و اگر مراد شک در امتثال باشد، قاعده اشتغال جاری می‌شود و در این صورت با طواف در طبقات بالا فراغ یقینی ایجاد نمی‌شود. در پاسخ این اشکال باید گفت اگر دوران شک بین اقل و اکثر باشد، یقین به صحت طواف بر بیت و شک در صحت طواف در صحن و طبقات بالا حاصل خواهد شد و در این صورت هم برائت جاری می‌شود طواف صحیح است.

دلایل عدم جواز طواف از طبقات بالاتر و تحلیل آن

قائلان به عدم جواز طواف از طبقات بالاتر به آیات و روایاتی تمسک جسته‌اند که لازم است مورد بررسی قرار گیرند.

آیات

در ذیل عبارت «... وَلَيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» از آیه ۲۹ سوره حج این‌طور استدلال شده است که این آیه ظهور در چرخیدن دور خود بیت دارد و دور زدن بر بالاتر از کعبه طواف بر فضای بیت است نه خود بیت؛ علاوه بر اینکه در معنای طواف احاطه بر مطوف دخالت دارد و احاطه ملازم با محاذات است. مضافاً اینکه قرائنی در آیه وجود دارد که طواف بیت را تقویت می‌کند. مثلاً اینکه مراد از «وَلَيَطُوفُوا» این است که طواف‌کننده احاطه بر چیزی که پیرامون آن طواف می‌کند یعنی کعبه داشته باشد. یا حرف «باء» در «بالبیت» به معنای الصاق و تماس با شیء (کعبه) است. به بیان دیگر، طواف‌کننده در طبقات احاطه و الصاق به کعبه ندارد و «طواف البیت» صدق نمی‌کند.

امام صادق^(ع) در وجه تسمیه بیت عتیق می‌فرماید: «فسمیت البیت العتیق لأنه أعتق من الغرق» (قمی، ۱۳۶۷ ش، ج ۱: ۶۱؛ حویزی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۱۲۹). معلوم است در این روایت صرف بیت مراد نیست بلکه مراد مکان بیت است؛ چه اینکه ایمنی از غرق صرفاً نمی‌تواند محدوده چند متری مساحت بیت را منحصر شود و اطراف آن امکان غرق داشته باشد. در تفسیر نورالثقلین در تبیین این وجه تسمیه نیز آمده است بیت از دست ظالمان آزاد شده است. قال رسول الله^(ص) انما سمی الله البیت العتیق لان الله أعتقه من الجبارة فلم يظهر علیه جبار قط (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴: ۳۵۷). این روایت هم قرینه‌ای است که مراد از بیت مکان بیت است نه بنای آن.

طبق آیه ۳۷ سوره ابراهیم آنجا که می‌فرماید: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ»؛ پروردگارا من بعضی از فرزندانم را در سرزمین بی‌آب‌وعلفی در کنار خانه‌ای که حرم توست ساکن ساختم تا نماز را برپا دارند. تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آن‌ها ساز و از ثمرات به آن‌ها روزی ده. امید که آنان شکر تو را به جای آورند. بیت مقدم بر سکونت ذریه و نیز طواف است. چون اگر بی‌تبی نباشد، سکونت ذریه نزد آن معنا ندارد.

همچنین طبق آیه ۱۲۵ سوره بقره «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ و هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن و امان برای مردم قرار دادیم از مقام ابراهیم عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف‌کنندگان و مجاوران و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان پاک و پاکیزه کنید. و آیه ۲۶ سوره حج «وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»؛ پاکیزه کن خانه‌ام را برای طواف‌کنندگان و قیام‌کنندگان به عبادت و رکوع‌کنندگان و سجده‌کنندگان (← المیزان، ج ۱: ۴۲۴ - ۴۲۵؛ فقه القرآن، ج ۱: ۱۸۸) از ظهور مجموع این آیات استفاده می‌شود که کعبه برای طائف موضوعیت دارد و طواف باید پیرامون خانه خدا انجام شود نه بر فضای کعبه.

در تحلیل این مدعا باید گفت همان‌طور که ملاحظه می‌شود هیچ‌یک این آیات صراحتی در لزوم طواف در صحن مسجدالحرام ندارند و صرفاً طواف دور بیت را بیان کرده‌اند. پس با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد در آیات فوق خود بیت مورد نظر نیست بلکه فضا و مکان آن مورد نظر است. همچنین قرائنی که در تبیین «باء» الصاق یا احاطه طائف بر مطوف بیان شد قدرتی برای استدلال ندارند؛ چه اینکه طواف در طبقات هم طواف بیت است و معنای الصاق برای «باء» انحصاری نیست. علاوه بر اینکه اساساً چسبیدن به کعبه در طواف در برخی ابعاد آن، مانند جانب حجر اسماعیل و نیز قسمت شاذروان، صحیح نیست.

گذشته از آنچه گفته شد مراد آیه ۲۶ سوره حج و نیز ۱۲۵ بقره فراتر از بیت است که بتوان در آن طواف کرد و نماز خواند.

روایات

در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه آمده است: «مگر نمی بینید خداوند گذشته ها و آینده های بشری را با سنگ هایی که نه زیانمندند و نه سودمند و نه بینا و نه شنوا آزمایش کرد. این سنگ ها را خانه محترم خود قرار داد و آن را مایه استواری مردم ساخت». در این خطبه امام علی^(ع) به صراحت بیان می دارد که خداوند متعال بیت ساخته شده از سنگ ها را وسیله امتحان انسان ها قرار داده است. در مرسله ابن ابی عمیر به نقل از امام صادق^(ع) آمده: «... فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوَّافَ حَوْلَهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۳: ۲۹۶)؛ خداوند خانه را در زمین آفرید و طواف دور آن را بر بندگان واجب کرد.

در روایات بسیار دیگری «مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ» یا «طَافَ بِالْبَيْتِ» آمده است. این روایات به نظر می رسد ظهور در طواف اطراف کعبه داشته باشد. مثلاً در صحیحته ابن ابی عمیر از امام باقر یا امام صادق^(ع) چنین آمده است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي الْعَلَلِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحَدِهِمَا^(ع)... فَخَلَقَ اللَّهُ الْبَيْتَ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ عَلَى الْعِبَادِ الطَّوَّافَ حَوْلَهُ»؛ خداوند کعبه را در زمین پدید آورد و بر بندگان تکلیف کرد گرد آن طواف کنند (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹: ۳۸۸). این روایت نیز به نظر از ناحیه سندی معتبر و صحیح است. همه رواه موجود در سند این روایت ثقه و امامی هستند. صرفاً در رابطه با علی بن حکیم توثیق خاص وجود ندارد و برخی او را اندکی تضعیف (تضعیف) کرده اند. اما به واسطه توثیق عام، یعنی اکتار نقل اجلا از او، مشکلی در این ناحیه نیز وجود نخواهد داشت.

چون احمد بن محمد بن عیسی الأشعری، که از اجلاء اصحاب است، در موارد متعدد از او نقل کرده است. «وَعَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ، عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ: قَالَ مَنْ طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ طَوَّافًا وَاحِدًا، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ سِتَّةَ آلَافِ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سِتَّةَ آلَافِ دَرَجَةٍ حَتَّى إِذَا كَانَ عِنْدَ الْمَلْتَزِمِ - فَتَحَ لَهُ سَبْعَةَ أَبْوَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ - قُلْتُ جَعَلْتُمْ فِدَاكَ، هَذَا الْفَضْلُ كُلُّهُ فِي الطَّوَّافِ؟ قَالَ نَعَمْ، وَ أَخْبِرْكَ بِأَفْضَلِ مِنْ ذَلِكَ قَضَاءً حَاجَهُ الْمُسْلِمُ أَفْضَلُ مِنْ طَوَّافٍ وَ طَوَّافٍ حَتَّى بَلَغَ عَشْرًا»؛ کسی که اطراف این خانه یک طواف کند خداوند در نامه عمل او شش هزار حسنه می نویسد و شش هزار گناه از او نابود می کند و شش هزار درجه به وی می دهد. وقتی که به ملتزم رسید هفت در بهشت را به روی او می گشاید. اسحاق بن عمار با تعجب پرسید: فدایت شوم، همه این ها ثواب طواف است؟ امام^(ع) فرمود: آری. به بیشتر از این به تو خبر دهم؟ گفتیم: آری. فرمود: کسی که حاجتی از برادر مؤمن خود برآورد خداوند برای او طواف و طواف تا ده طواف می نویسد (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶: ۳۶۳). روایت از لحاظ سندی صحیح است. همه روایات موجود در سند ثقه و امامی هستند. صرفاً در رابطه با سعدان بن مسلم توثیق خاصی وجود ندارد. اما از دو طریق امکان تصحیح او نیز وجود دارد. راه اول اکتار نقل اجلاء اصحاب از او است. چون احمد بن اسحاق اشعری از او در موارد متعددی نقل روایت کرده است. راه دوم نیز نقل اصحاب اجماع از او است. زیرا محمد بن ابی عمیر از او در خبری که کافی آن را نقل کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۷۸) نقل حدیث کرده است.

قائلان به عدم جواز طواف از طبقات در تبیین این روایات مراد از واژه «بیت» و نیز اسم اشاره «هَذَا الْبَيْتِ» را نفس بیت دانسته و این طور نتیجه گرفته اند که مجموع این اخبار ظهور در موضوعیت کعبه برای طواف دارد. بنابراین ضروری است طواف در اطراف آن محقق شود نه در فضای آن.

در تحلیل استدلال فوق باید یادآور شد که دلالت این روایات بر مدعا نیز مانند آیات است. چه اینکه از این روایات نیز نمی توان استنباط کرد که منظور از بیت خود بیت باشد نه فضای آن. چه اینکه اطلاق بیت بر ابعاد موجود نیازمند دلیل و قرینه است؛ علاوه بر اینکه با توجه به آنچه گذشت طواف در کنار کعبه هم و حتی چسبیده به آن طواف در فضای کعبه خواهد بود. بنابراین به جهات متعدد از جمله صدق عرفی طواف در غیر صحن، موضوعیت مکان بیت به جای بیت، و استعمال آن در روایات عدیده مانند مرسله ابن ابی عمیر که به خاطر اصحاب اجماع بودنش اعتبار خاص دارد، وجود بیت قبل از بنای جدید بنا بر گزارش های تاریخی، تعبیر به یاقوت قرمز در محل بیت، محازات کعبه با عرش و صحت طواف بر گرد محازات آن، تغییر ارتفاع کعبه در بازسازی ها و نوسازی های پیش آمده و روایات جواز نماز در بالاتر از سطح کعبه نمی توان طواف را منحصر در صحن کرد.

نتیجه

از مجموع آنچه از ادله قائلین به جواز طواف و عدم آن در طبقات بالاتر و نیز بیان ایرادها و پاسخها گذشت این نکته قابل انکار نیست که طواف در صحن مسجد و از نزدیک بر طواف در طبقات برتری دارد. طبعاً چنین طوافی مملو از انرژی بی‌حصر خانۀ توحید است. پس طواف بر دور بیت در صحن مسجدالحرام در اولویت قرار دارد و طبعاً حکم اولیه طواف است. ولی آیا این مهم امروزه خاصه در موسم حجّ به‌سادگی برای همه امکان‌پذیر است؟ این مقاله با بهره‌گیری از شیوۀ استدلالی فقه جواهری و با تمسک به قرآینی نظیر صدق عرفی طواف در طبقات نزد عموم مردم با توجه به واژه‌شناسی طواف در کتب لغت، عدم موضوعیت نفس بیت و بیت شمردن آن در عرش، تغییر ارتفاع بیت در بازسازی‌های متناوب، و بررسی روایات در این رابطه به این مهم دست یافته است که طواف در طبقات مختلف مسجدالحرام جایز است. طبعاً اثبات جواز این مهم سخت‌تر از سایر تغییراتی که امروزه در اعمال حجّ و عمره- مانند توسعه جمرات، تغییر مکان ذبح، و...- نیست.



منابع

- آلوسی، سید محمود بغدادی (۱۴۱۵ق). تفسیر روح المعانی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق) (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: انتشارات دار الفکر.
- احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم معروف به ابن جمهور (۱۴۰۳ق). عوالی العالی. قم: سیدالشهداء اردبیلی، احمد (۱۴۰۲ق). مجمع الفائدة والبرهان. قم: جامعه مدرسین.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن تهران: چاپ دوم، بنیاد بعثت.
- بیهقی نیشابوری، احمد بن حسین بن علی (۱۴۲۴ق). سنن بیهقی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- پژوهشکده حج و زیارت (۱۳۹۲ش). مناسک حج محشی. تهران: مشعر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱ش). تفسیر تسنیم. قم: مؤسسه اسراء.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۸ق). المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالمعرفه.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۳۹۱ق). مفتاح الکرامه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکره الفقهاء. مشهد: موسسه آل البيت (ع).
- (۱۴۱۳ق). مختلف الشیعه فی احکام الشریعه. قم: جامعه مدرسین.
- (۱۳۹۷ش). نهج الحق و کشف الصدق. بیروت: دارالهجرة.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۵ق). شرایع الاسلام. قم: المعارف الاسلامیه.
- حویزی، ابن جمعه (۱۴۱۲ق). تفسیر نورالتقلین. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- الدقن، محمد، انصاری، هادی (۱۳۸۳ش). کعبه و جامه آن از آغاز تا کنون. تهران: انتشارات مشعر.
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۶۵ش). روض الجنان و روح الجنان. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- راغب، حسین بن محمد (راغب اصفهانی) (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ قرآن. دمشق: دارالعلم.
- رضی، سیدرضی، ابوالحسن، محمد بن حسین موسوی، نهج البلاغه. بیروت: دار المعرفه.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۶ق). اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- (۱۴۲۴ق). الحج فی الشریعه الاسلامیه الغراء. قم: انتشارات مؤسسه امام صادق (ع).
- سبزواری، محقق سبزواری، ملا محمدباقر (۱۳۹۵ش). ذخیره المعاد فی شرح الإرشاد. قم: انتشارات دلیل ما.
- سیوطی جلال الدین (۱۴۰۴ق). تفسیر درالمنثور. قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- طباطبائی، سیدعلی (۱۴۰۴ق). ریاض المسائل، قم: آل البيت للطباعة و النشر.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفسیر التبیان. بیروت: دار الإحیاء.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، قم،
- ظہیری، عباس (۱۳۸۶ش)، طواف معذورین، میقات حج، شماره ۶۱، سال ۱۶،
- ظہیری، عباس (۱۳۹۸ش). درسنامه فقه و مناسک. تهران: انتشارات معاونت فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ویراست هشتم.
- ظہیری، عباس (۱۴۰۳ش). درسنامه فقه و مناسک. تهران: انتشارات معاونت فرهنگی حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، ویراست نهم.
- عاملی، حر (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل بیت (ع).
- زین الدین بن علی عاملی جیبی (شهید ثانی) (۱۴۱۴ق). مسالک الأفهام الی آیات الاحکام. تهران: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- علاءالدین علی بن حسام معروف به متقی هندی (۱۳۵۹ش). کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: چاپ: ۵، مؤسسه الرساله.

- عنایتی‌راد، محمدجواد (۱۳۹۶ش). حکم طواف از طبقات بالاتر از کعبه. فصلنامه فقه و اصول، شماره ۲، سال ۴۹، صص ۴۹ - ۶۸.
- غضنفری، علی (۱۳۹۴ش). علوم حدیث، قم: انتشارات لاهیجی.
- فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۳۸۳ش). پژوهشی فقهی درباره طواف از طبقه اول مسجدالحرام. میقات حج، دوره ۱۲، شماره ۴۸، صص ۵۶ - ۷۸.
- فاضل هندی، محمدبن حسن (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: دارالهجره.
- فخررازی، محمدبن عمر (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- فیومی، احمدبن محمد احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر رافعی. قم: دارالهجره.
- فصلنامه البحوث الاسلامیه (اکتبر ۲۰۲۰م)، شماره ۳۵، صص ۲۳۱.
- فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، بهار ۱۳۹۴ شماره ۷۴.
- فصلنامه فقه، ص ۱۴۹، شماره ۵۸، سال ۱۳۸۷.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱ش). قاموس قرآن. نجف: حیدریه.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مہمات شریعة الغراء، قم: بوستان کتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۲۹ق). بحار الانوار. بیروت: موسسه الطبع و النشر.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه نشر کتاب.
- مظاهری، حسین (۱۳۹۴ش). مناسک حج. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (س).
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴ش). مناسک جامع حج. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی عاملی، سید شمس‌الدین محمدبن علی (۱۴۱۰ق). مدارک الأحکام فی شرح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- نووی، یحیی بن شرف (بی تا). المجموع شرح المہذب. بیروت: دارالفکر.

References

- Alusi, Sayyid Mahmoud Baghdadi, *Tafsir Ruh al-Ma'ani*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut, 1415 AH. (in Arabic)
- Ibn Babawayh, Abu Ja'far Muhammad ibn Ali ibn Husayn ibn Babawayh Qummi (Shaykh Saduq), *Man La Yahduruhu al-Faqih*, 381 AH, Jam'ah Mudarrisin, 1413 AH, Qom. (in Arabic)
- Ibn Faris, Ahmad, *Mu'jam Maqayis al-Lughah*, Intisharat Tablighat Islami Hawzah Ilmiyyah Qom, 1404 AH. (in Arabic)
- Ibn Manzur, Muhammad ibn Mukarram, *Lisan al-Arab*, Dar al-Fikr Publications, Beirut, 1414 AH. (in Arabic)
- Ihsai, Muhammad ibn Ali ibn Ibrahim known as Ibn Jumhur, *Awali al-La'ali*, Sayyid al-Shuhada, Qom, 1403 AH. (in Arabic)
- Ardabili, Ahmad, *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan*, Jam'ah Mudarrisin, Qom, 1402 AH. (in Arabic)
- Bahrani, Sayyid Hashim, *Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an*, Volume One, Two, Tehran, Bunyad Ba'that, 1416 AH. (in Arabic)
- Baha'i, Baha' al-Din Muhammad ibn al-Husayn al-Amili, Shaykh Baha'i (1031 AH), *Al-Hashiyah ala Man La Yahduruhu al-Faqih*, Library of His Eminence Ayatollah al-Uzma Mar'ashi Najafi (RA), Qom - Iran, 1424 AH. (in Arabic)
- Bayhaqi Nishaburi, Ahmad ibn Husayn ibn Ali, *Sunan Bayhaqi*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut, 1424 AH. (in Arabic)
- Hajj and Ziyarat Research Institute, *Manasik Hajj Mahshi*, New Edition, Publications: Mash'ar, Tehran, 1392 SH. (in persian)
- Javadi Amoli, Abdullah, *Tafsir Tasnim*, Isra' Institute, 1391 SH. (in persian)
- Hakim Nishaburi, Muhammad ibn Abdullah, *Al-Mustadrak ala al-Sahihayn*, Dar al-Ma'rifah, Beirut, 1418 AH. (in Arabic)
- Husayni Amili, Sayyid Muhammad Jawad, *Miftah al-Karamah*, Al-Nashr al-Islami Institute, 1391 AH. (in Arabic)

- Hilli, Hasan ibn Yusuf, *Tadhkirat al-Fuqaha*, Al al-Bayt Institute (AS), Mashhad, 1414 AH.(in Arabic)
 -----, *Mukhtalif al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah*, Jam'ah Mudarrisin, Qom, 1413 AH.(in Arabic)
 -----, *Nahj al-Haqq wa Kashf al-Sidq*, Dar al-Hijrah, 1397 SH.(in Arabic)
- Hilli, Najm al-Din Ja'far ibn Hasan, *Shara'i' al-Islam*, Al-Ma'arif al-Islamiyyah, Qom, 1415 AH.(in Arabic)
- Huwayzi, Ibn Jum'ah, *Tafsir Nur al-Thaqalayn*, Isma'iliyan Institute, Qom, Fourth Edition, 1412 AH.(in Arabic)
- Al-Daqr, Muhammad, Ansari, Hadi, *Ka'bah and Its Covering from the Beginning Until Now*, Mash'ar Publications, Tehran, 1383 SH.(in persian)
- Razi, Abu al-Futuh, *Rawd al-Jinan wa Ruh al-Jinan*, Islamic Research Foundation, Mashhad, 1365 SH.(in persian)
- Raghib, Husayn ibn Muhammad (Raghib Isfahani), *Mufradat Alfaz al-Qur'an*, Dar al-'Ilm, Damascus, 1412 AH.(in Arabic)
- Razi, [Sayyid Razi] (https://fa.wikifeqh.ir/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%B1%D8%B6%DB%8C), Abu al-Hasan, Muhammad ibn Husayn Musawi, *Nahj al-Balaghah*, Dar al-Ma'rifah, Beirut.(in Arabic)
- Subhani Tabrizi, Ja'far, *Usul al-Hadith wa Ahkamuhu fi 'Ilm al-Dirayah*, Jam'ah Mudarrisin Hawzah Ilmiyyah Qom, Al-Nashr al-Islami Institute Qom, 1426 AH.(in Arabic)
- , *Al-Hajj fi al-Shari'ah al-Islamiyyah al-Gharra'*, Publications of Imam Sadiq (AS) Institute, Qom, 1424 AH.(in Arabic)
- Sabzawari, Muhaqqiq Sabzawari, Mulla Muhammad Baqir, *Dhakhirah al-Ma'ad fi Sharh al-Irshad*, Dalil Ma Publications, Qom, 1395 SH.(in Arabic)
- Suyuti, Jalal al-Din, *Tafsir Durr al-Manthur*, Library of Ayatollah al-Mar'ashi, 1404 AH.(in Arabic)
- Tabataba'i, Sayyid Ali, *Riyad al-Masa'il*, Al al-Bayt for Printing and Publishing, Qom, 1404 AH.(in Arabic)
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn, *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Translated by Sayyid Muhammad Baqir Musawi Hamadani, Qom, Office of Islamic Publications, 1417 AH.(in Arabic)
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan, *Majma' al-Bayan fi 'Ulum al-Qur'an*, Nasir Khusraw, Tehran, 1372 SH.(in Arabic)
- Tusi, Muhammad ibn Hasan, *Tafsir al-Tibyan*, Dar al-Ihya', Beirut, 1409 AH.(in Arabic)
- Tusi, Muhammad ibn Hasan, *Tahzib al-Ahkam*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran, 1407 AH.(in Arabic)
- Tusi, Muhammad ibn Hasan, *Al-Khilaf*, Office of Islamic Publications, Qom, 1407 AH.(in Arabic)
- Zahiri, Abbas, *Tawaf of the Excused*, Miqat Hajj, Issue 61, Year 16, 1386 SH.(in persian)
- Amili, Hur, *Wasa'il al-Shi'ah*, Al al-Bayt Institute (AS), Qom, 1409 AH.(in Arabic).
- Zayn al-Din ibn Ali Amili Jubai (Shahid Thani), *Masalik al-Afham ila Ayat al-Ahkam*, Al-Ma'arif al-Islamiyyah Institute, Tehran, 1414 AH.(in Arabic)
- Ala' al-Din Ali ibn Hisam known as Muttaqi Hindi, *Kanz al-Ummal fi Sunan al-Aqwal wa al-Af'al*, 5th Edition, Al-Risalah Institute, Beirut, 1359 SH.(in Arabic)
- Inayati-Rad, Muhammad Jawad, *Ruling on Tawaf from Floors Higher than the Ka'bah*, Quarterly Journal of Fiqh and Usul, 1396 SH, Issue 2, Year 49.(in persian)
- Ghazanfari, Ali, *Hadith Sciences*, Lahiji Publications, 1394 SH.(in persian)
- Fadhil Lankarani, M.J. *A Jurisprudential Research on Tawaf from the First Floor of Masjid al-Haram*, Miqat Hajj, 1383 SH, Volume 12, Issue 48.(in persian)
- *Scientific Session on Tawaf from Upper Floors*, Fiqhi Center of the Pure Imams (AS), 1392 SH.(in persian)
- Fadhil Hindi, Muhammad ibn Hasan, *Kashf al-Litham wa al-Ibham an Qawa'id al-Ahkam*, Jam'ah Mudarrisin Hawzah Ilmiyyah Qom, 1416 AH.(in Arabic)
- Farahidi, Khalil ibn Ahmad, *Kitab al-Ayn*, Qom, 1367 SH.(in Arabic)
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar, *Al-Tafsir al-Kabir* (Mafatih al-Ghayb), Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, 3rd Edition, 1420 AH.(in Arabic)
- Fayyumi, Ahmad ibn Muhammad Ahmad ibn Muhammad ibn Ali, *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir al-Rafi'i*, Dar al-Hijrah, Qom, 1414 AH.(in Arabic)
- Quarterly Journal Al-Buhuth al-Islamiyyah, Issue 35, p. 231.(in Arabic)
- Quarterly Journal of Qur'anic Research, Spring 1394, Issue 74.(in persian)
- Quarterly Journal of Fiqh, p. 149, Issue 58, Year 1387.(in persian)
- Fayyumi, Ahmad ibn Muhammad Ahmad ibn Muhammad ibn Ali, *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir al-Rafi'i*, Dar al-Hijrah, Qom, 1414 AH.(in Arabic)
- Qarashi, Sayyid Ali Akbar, *Qamus Qur'an*, Haydariyyah, 6th Edition, 1371 SH.(in persian)
- Qummi, Ali ibn Ibrahim, *Tafsir Qummi*, Dar al-Kitab, Qom, 1367 SH.(in Arabic)
- Kashif al-Ghita', Ja'far, *Kashf al-Ghita' an Mubhamat Shari'at al-Gharra'*, Bustan Kitab, Qom, 1422 AH.(in Arabic)
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, *Al-Kafi*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran, 1407 AH.(in Arabic)
- Majlisi, Muhammad Baqir, *Bihar al-Anwar*, Al-Tiba'ah wa al-Nashr Institute, Beirut, 1429 AH.(in Arabic)

- Mustafawi, Hasan, *Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim,* m1297, Book Publishing House, 1360 SH, Tehran.(in Arabic)
- Mazahiri, Husayn, *Manasik Hajj,* Al-Zahra (AS) Cultural and Research Institute, Iran, Tehran, 1394 SH.(in persian)
- Makarim Shirazi, Nasir, *Manasik Jami' Hajj,* School of Imam Ali ibn Abi Talib (AS), Iran, Qom, 1384 SH.(in persian)
- Musawi Amili, Sayyid Shams al-Din Muhammad ibn Ali, *Madarik al-Ahkam fi Sharh Shara'i' al-Islam,* Al al-Bayt Institute (AS) for the Revival of Heritage, Qom, 1410 AH.(in Arabic)
- Najafi, Muhammad Hasan, *Jawahir al-Kalam,* Dar al-Ihya' al-Turath al-Arabi, Beirut, 1404 AH.(in Arabic)
- Nuri, Mirza Husayn, *Mustadrak al-Wasa'il,* Mehr Qom, Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage, 1408 AH.(in Arabic)
- Nawawi, Yahya ibn Sharaf, *Al-Majmu' Sharh al-Muhadhdhab,* Beirut, Dar al-Fikr, n.d.(in Arabic)

